

در محکومیت سیاه روز 6 جدی و افشای گوشه ای از جنایات سهمگین سوسیال-امپریالیسم "شوروی" و باندهای جنایتکار و وطن فروش "خلق" پرچمی "سازانی" و دیگر گروه های همقماش آنها علیه خلق افغانستان

بتاریخ 6 جدی سال 1358 خورشیدی ارتش جنایتکار ابرقدرت سوسیال-امپریالیسم «شوروی» از زمین و فضا بر افغانستان حمله نموده و با اشغال نظامی کشور خلق مظلوم مارا به زنجیر اسارت استعماری کشید. این سیاه روز فاجعه بار پیامد کودتای ننگین (7) ثور سال 1357 بود که باندهای جنایتکار «خلق» پرچمی به کمک مستقیم "ک گ ب و جی آریو" (سرویس استخبارات) دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» با قدرت رسانده شدند. رژیم کودتائی که در ماهیت نماینده طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و پاسبان منافع سوسیال-امپریالیسم «شوروی» در افغانستان بود؛ با پیشروی کودتای خود را «انقلاب» خوانده و در آغاز سعی کرد تا باشعارهای بظاهر مترقی و اجرای چند رفورم نمایشی از جمله «رفورم ارضی» خلق افغانستان را اغفال کند. رویزیونیستهای مزدور که از کمترین حمایت مردم افغانستان برخوردار نبوده و توسط کودتا قدرت دولتی را از ولی نعمت سابق شان غصب کردند، از ابتدای حاکمیت شان از توده های مردم وحشت داشته و اختناق و استبداد فاشیستی را بر جامعه حاکم کرده و دیکتاتوری وحشت و بربریت را قایم نمودند. رژیم دست نشانده از ابتدا اقدام به سرکوب و نابودی جریانات و گروه های سیاسی مخالف کرده و تعقیب و گرفتاری و زندان و شکنجه و اعدام را در دستور کار خویش قرار داد. رژیم مزدور چندین هزار تن از روشنفکران مترقی و آزادی خواه منسوب به جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را دستگیر و بعد از شکنجه های سبعانه بقتل رساند. این رژیم ضد خلقی که کاذبانه و خاینانه شعار «دموکراسی» و «خلق خواهی» بلند کرد؛ هزاران تن از آزادی خواهان و توده های خلق مظلوم و بیگناه را «بجرم» و طندوستی و آزادی خواهی بقتل رساند. اما این مظالم و ستمگریها و وحشت و ترور از جانب خلق آزادیخواه افغانستان بی پاسخ نماند. با وجود اینکه رژیم با اجرای برنامه «اصلاحات ارضی» (که منظور اصلی آن تقویت سکتور دولتی و آماده کردن شرایط برای بهره کشی سرمایه های سوسیال - امپریالیسم «شوروی» بود) چند جریب زمین برای دهقانان بیزمین داد؛ ولی نتوانست در هیچ سطحی حمایت توده های مردم را جلب کند. فقط مثنی عناصر اپورتونیست و جاه طلب از تحصیل کرده ها که قبلاً عضویت «حزب دموکراتیک خلق» را نداشتند و تعدادی عناصر لومپن بعد از کودتا فرصت طلبانه خود را به دامن رژیم انداختند. {نا گفته نماند که بعد از 6 جدی دستگاه جهانی "خاد" و ارتش رژیم تعداد زیادی از این عناصر لومپن و اوپاش را استخدام کرده و علیه خلق بکار گرفت. و باندهای ملیشه ای تحت رهبری رشید دوستم و ملک که شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق افغانستان انجام دادند از همین جمله اند. به همین صورت گروه های ارتجاعی اسلامی از آغاز جنگ مقاومت مردم افغانستان دهها دسته و گروه از عناصر لومپن و اوپاش تشکیل کرده و در جریان جنگ و هم بعد از آن شنیع ترین جنایات و تجاوزات را توسط آنها علیه خلق مظلوم افغانستان در روستا ها و شهرها انجام دادند که تاکنون هم از آنها منحصی ارتشهای خصوصی در جهت پیشبرد اهداف ضد مردمی شان کاری گیرند}. با شدت و وسعت مظالم و وحشت رژیم علیه توده های خلق و روشنفکران مترقی و جنایات سبعانه بوسیله دستگاه های مخوف «اگسا» و «کام»، تضاد خلق با رژیم مزدور حدت یافته و به نقطه انفجار رسید. توده های خلق بگونه خود جوش دست به شورش و قیام زدند که توسط دولت خونخوار و وحشیانه سرکوب گردیده و هزاران تن را با خاک و خون کشید. لیکن خلق آزادی خواه افغانستان هرگز مرعوب دشمن زیون نشده و دست به اسلحه برد و جنگهای گوریلائی در بخش اعظم کشور آغاز گردیده و ضربات سنگین بر دولت مزدور تحت رهبری نور محمد تره کی و حفیظ الله امین این سر دسته های جنایتکاران و خائنین به خلق و کشور وارد کردند.

ابرقدرت سوسیال- امپریالیسم «شوروی» و بلوک سوسیال-امپریالیستی کودتای "ثور" را «انقلاب خلقی» تبلیغ کردند؛ ولی رژیم مزدوردر زیر ضربات مقاومت مسلحانه توده های خلق افغانستان و فشار اعتراضات و ناراضائی عمومی به حالت احتضار رسید. سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر اساس اهداف توسعه طلبانه اش در افغانستان و منطقه با ارتش (120) هزار نفری بتاریخ (6) جدی سال 1358 افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و ببرک خاین و جنایتکار (شاه شجاع دوم) را در رأس دولت دست نشانده نصب کرد. تزاران نوین و مزدوران بومی آنها تصوری کردند که با این لشکرکشی می توانند خلق مظلوم و بی دفاع افغانستان را تهریب کرده و به تسلیم و انقیاد واداشته و به سلطه و حاکمیت ننگین شان ادامه دهند. این کودنهای فرومایه که از تاریخ گذشته خلق این سرزمین کاملاً بی اطلاع بودند، روحیه میهن دوستی و ضد استعماری و سنجایی آزادی خواهی آنها را در طول تاریخ وجودی شان دست کم گرفتند. سوسیال فاشیستهای روسی شیادانه اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان را «کمک انترناسیونالیستی» خواندند؛ ولی با تهاجم نظامی آنها، توده های خلق ملیتهای مختلف کشورهای ویران شده آزادیخواه و مترقی بیش از قبل علیه ارتش اشغالگرو استعمارگران روسی و رژیم دست نشانده بسیج شده و اعتراضات و قیامها و شورشهای همگانی در سراسر کشور بیش از پیش شدت یافته و گسترش یافت. طبقات فنودال و تاجر کمپرادور که منافع طبقاتی شان از جانب رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم «شوروی» مورد ضربت قرار گرفت نیز علیه آنها قرار گرفتند. البته بخشی از طبقه فنودال و طبقه تاجران کمپرادور و فاداری شان را به دولت مزدور و ارتش اشغالگرا اعلام کرده و اراضی و جایاد آنها بازگردانده شد و در چوکات «جبهه ملی پدر وطن» مستقیماً به خدمت دولت مزدور قرار گرفتند. گروه های ارتجاعی اسلامی و شئونیست های "افغان ملت" این نمایندگان طبقات فنودال و کمپرادور و دیگر همقماشان آنها نه بخاطر کسب استقلال کشور و حصول آزادی مردم که از دید منافع گروهی و طبقاتی شان و منافع امپریالیستهای غربی در افغانستان در این جنگ شرکت کردند. و اهداف و خواستههای خاینانه و شوم آنها در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش سوسیال - امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران در عمل ثابت گردید. طی ده سال جنگهای جنایتکارانه بین گروه های تشکیل دهنده دولت اسلامی و جنگ بین گروه های جهادی و گروه طالبان و پانزده سال اخیر (تجاوز و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور توسط ابرقدرت امپریالیستی امریکا و شرکای "ناتو" آن) و جنایات و تجاوزات و خیانتهای که این همه باند های وطن فروش و خاین و دولت دست نشانده و حامیان خارجی آنها علیه خلق و کشور انجام داده و می دهند، ماهیت و خصلت طبقاتی و اهداف آنها را بیش از قبل برای توده های خلق آشکار کرده که همه اینها از دشمنان سوگند خورده خلق و کشور هستند. جنگ ارتش امریکا و ناتو و ارتش دولت پوشالی علیه گروه های ارتجاعی و مزدور طالبان و گلب الدین و حقانی و القاعده و اکنون "داعش"، نه بخاطر شکست و نابودی آنهاست که به منظور تضعیف و مطیع ساختن آنها می باشد. و از جانب دیگر جنگ این گروه ها علیه ارتش های اشغالگرو دولت مزدور نه بخاطر کسب استقلال و آزادی کشور که در جهت امتیازگیری از قدرتهای امپریالیستی در دولت دست نشانده هستند. و از جهت دیگر این جنگ جنایتکارانه در جهت تأمین منافع پلید و غارتگرانه آنها و سرکوب هر نوع مقاومت آزادی خواهانه مردم افغانستان و جلوگیری از بوجود آمدن جنبش انقلابی مردمی در کشور می باشد. ماهیت این جنگ را خصلت تضاد بین جناح های مختلف امپریالیستی و ارتجاعی و اهداف خاینانه و غارتگرانه ای آنها تعیین می کند؛ زیرا همه این نیروها و جناح ها از دشمنان قسم خورده ملی و طبقاتی مردم افغانستان و استقلال و آزادی کشور هستند.

با تهاجم ارتش سوسیال - امپریالیسم «شوروی» به افغانستان اعتراضات و تظاهرات گسترده و مقاومت های همه جانبه مردم افغانستان در سراسر کشور گسترش یافت. بالمقابل رژیم و استعمارگران روسی بر شدت حملات و حشیانه علیه توده های خلق و روشنفکران آزادیخواه کشور افزودند. ارتش اشغالگرو دولت مزدور صدها هزار تن انسان بیگناه را بوسیله بمبارانهای هوایی و به توپ بستن محله ها

وقریه ها کشتند و ده ها هزار تن را توسط دستگاه مخوف "خاد" که تحت امر "ک گ ب" عمل می کرد، در زندانها به طرز وحشیانه و ضدانسانی شکنجه کرده و به جوخه های اعدام سپردند. این ددمنشهای سفاک هزاران تن از مردم آزادی خواه را زنده بگور کردند. در آن شرایط هر خلقی پرچمی سازائی در هر موقعیت دولتی که قرار داشت نقش یک جاسوس حرفه ای را علیه مردم بازی کرده و در ادارات دولتی، کارخانه ها، مکاتب، فاکولته ها، مساجد و تکیه خانه ها، تیمهای سپورتی و خلاصه در هر محل و اجتماعی توده های مردم و روشنفکران آزادیخواه را تحت نظر داشته و طی چهارده سال حاکمیت ننگین شان هزاران انسان بیگناه را حتی به اثر مخالفتها و عقده مندیهای شخصی به نام مخالفت با رژیم و به « جرم » آزادی خواهی و یا همکاری با نیروهای مقاومت دستگیر کرده و تحت شکنجه های وحشیانه قرار داده و کشتند و یا به زندانهای طولانی مدت محکوم کردند. در شرایط حکومت فاشیستی خلقی پرچمیها حتی استماع رادیوهای اروپائی و امریکائی و دیگر رژیمهای مخالف آنها جرم محسوب می شد. جنایات و خیانتها، مظالم و تعدیها و انواع ستم از جانب رژیم مزدور و پاداران روسی آن طی چهارده سال غیر قابل توصیف است. این وحشیها که از کمترین احساس انسانی بی بهره بودند و هستند، از هیچ نوع جنایت و خیانت و تجاوز علیه خلق مظلوم افغانستان دریغ نکردند. سوسیال فاشیستهای روسی و رژیم جلاد حدود یک و نیم میلیون تن انسان بیگناه را وحشیانه کشتند، بیش از یک میلیون تن را معلول و معیوب کردند، با اجرای پالیسی تعقیب و زندان و شکنجه و اعدام و پیاده کردن برنامه "سرزمین سوخته" حدود شش میلیون تن از مردم ما را مجبور به فرار از کشور کردند که حدود سه میلیون تن آنها تا کنون در کشورهای پاکستان و ایران بارنج و مشقت و فقر و گرسنگی و بیسوادی دست بگریبان اند. این خود فروخته ها، زندگی فقیرانه میلیونها تن از توده های خلق را به نابودی کشیده و کشور را در تمام عرصه ها ویران کردند. این غلامان حلقه بگوش تزاران نوین به شیوه فاشیستهای نازی علیه خلق افغانستان عمل کردند. از جمله تطبیق برنامه تصفیوی، باین صورت که با ایجاد رعب و وحشت، محلات و قریه ها را محاصره کرده و مانند گشتاپوی نازیها زنان و کودکان و مردان را به طرز وحشیانه ای در یک محل منحصی اسیر از صبح تا شام تشنه و گرسنه در قرنطین نگهداشته و خانه های آنها را تلاشی نموده و آنچه چشمگیر آنها بود به غارت برده و جوانان و نوجوانان را که اکثراً یگانه نان آور خانواده های شان بودند با جبر و زور به جبهات جنگ جنایتکارانه ای شان می فرستادند. پالیسی ننگین دیگر رژیم مزدور و اشغالگران روسی "تصفیه های فرهنگی" بود باین عبارت که خانه ها را جستجو کرده و هر نوع کتاب و رساله را جمع آوری و سوختاندند. و با پیدا کردن اثر انقلابی و مترقی کمترین جزای صاحب آن خانه ها از مرد و زن شکنجه و زندان بود. و کتاب سوزیهای رژیم خلقی پرچمی ها و ارباب روسی آنها شباهت به کتاب سوزیهای فاشیستهای نازی در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم دارد. چنانکه اکنون وحشیهای متعصب قرون وسطائی "داعش" آنرا در کشورهای سوریه و عراق انجام می دهند. جنایت هولناک دیگر رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر اینست که حدود ده میلیون مین ضدنفرو ضد وسایط را در سراسر خاک افغانستان غرس و تعبیه کردند که طی حدود چهاردهه اخیر همه روزه از خلق مظلوم قربانی می گیرد، با ترانفجار این مینها ماهانه ده هاتن از اطفال و بزرگسالان کشته و معلول می شوند. این جنایتکاران فرومایه که ده ها تن را « بجرم » تحصیل در امریکا و کشورهای اروپائی اتهام «جاسوسی» زده و آنها را وحشیانه شکنجه کرده و تعدادی را بقتل رساندند؛ ولی بعد از فروپاشی حکومت پاداران سوسیال-امپریالیست شان در برابر دولتهای امپریالیستی اروپائی و امریکائی زبونانه زانورده و "توبه نصوح" کردند و اکنون هزاران تن آنها در آغوش امپریالیستهای امریکائی و اروپائی لمیده اند و در دولت مستعمراتی کابل به خدمت همین قدرتهای امپریالیستی قرار گرفته و بادستگاه های جاسوسی آنها و ارتشهای اشغالگر در داخل کشور نوکری می کنند. این جانان حرفه ای فکر خواهند کرد که خلق افغانستان این همه جنایات و خیانتهای آنها را فراموش خواهند کرد؛ نه، هرگز چنین نخواهد بود! این آدمکشان خود فروخته و همسخان جهادی، طالبی و ملیشه ای آنها بهیچ صورت از انتقام خشم خلق نجات

نخواهندیافت و کارنامه های ننگین این جنایتکاران و مزدور استعمار و امپریالیسم در تاریخ افغانستان و جهان ثبت است و هیچگاهی فراموش خاطر نسل در نسل خلق مظلوم افغانستان و افراد آزادیخواه و مترقی در جهان نخواهد شد.

خلق این سرزمین در برهه های مختلف تاریخ در جهت دفاع از میهن و حراست از استقلال و آزادی شان علیه متجاوزین و سلطه گران و قدرتهای استعماری و امپریالیستی شجاعانه مبارزه اند. این خلق ستم کشیده در جنگ علیه رژیم مزدور و اشغالگران روسی قربانیهای زیادی داده و ننگ تسلیمی به دشمنان طبقاتی و ملی را نپذیرفتند. لیکن با همه فداکاریها و قربانیها به اهداف شان که استقلال کشور و آزادی و حاکمیت ملی باشد، دستنیافتند. از آنجاییکه نیروهای انقلابی و مترقی کشور خاصاً نیروهای انقلابی پرولتری مربوط به جنبش دموکراتیک نوین فاقد یک تشکل انقلابی نیرومند بودند تا جنگ مقاومت مردم را رهبری کنند؛ لذا نیروهای ارتجاعی اسلامی به حمایت دولتهای ارتجاعی منطقه (پاکستان، ایران و عربستان سعودی) و سلاحها و پولهای قدرتهای امپریالیستی و دولتها و نهادهای ارتجاعی، جنگ خود جوش توده های مردم را زیر رهبری قرار دادند. اگرچه گروه های جنبش انقلابی پرولتری و نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) از همان ابتدای قیام توده های مردم علیه رژیم کودتائی در کنار آنها قرار گرفته و در جنگ مقاومت ضد دولت مزدور و ارتش اشغالگری شرکت کرده و در جبهات جنگ از حمایت توده های مردم برخوردار بودند؛ لیکن با تریاکندهی نیروهای این جنبش و از جانب دیگر خیانت بخشهای از آنها به جنگ مقاومت مردم و به جنبش انقلابی و مترقی کشور و دستگیری و اعدام چندین هزار تن آنها توسط رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی و نیز حملات خصمانه و قاتلانگروه های ارتجاعی اسلامی در جبهات جنگ و خارج آن علیه نیروهای جنبش انقلابی؛ این نیروها هر چه بیشتر تضعیف شده و بعد از چهار سال از جبهات جنگ عقب نشینی کردند. از جمله گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) "ساما" است که بعد از دستگیری و اعدام مجید نه اینکه به پیشبرد جنگ آزادیبخش ملی و فادار نماند که به لحاظ فکری و سیاسی سیر انحطاط و قهقرا در پیش گرفته و در منجلا ب تسلیم طلبی طبقاتی و ملی غرق گردید. باین عبارت که "ساما" با دولت مزدور و قوای اشغالگری پروتوکول تسلیمی امضا کرده و جبهات جنگ "ساما" بخدمت دولت مزدور و قوای اشغالگری در آمده و تعدادی از اعضای "ساما" با دستگاه خاد دولت مزدور نیز خدمت کرده و "ساما" به خلق و میهن خیانت کرد. همچنین تشکل رویونیستی « سازمان رهائی - راوا » و اکنون « حزب همبستگی افغانستان » که سابقه عضویت جریان دموکراتیک نوین را داشت، صد ها روشنفکر هوادار " شعله جاوید " را بنام شرکت در جنگ آزادیبخش ملی اغوا کرده و با احزاب اسلامی "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل کرده و برای پیروزی "جمهوری اسلامی" علیه دولت خلقی پرچمی ها و اشغالگران روسی وارد جنگ شد. هر دو تشکل « ساما » و « سازمان رهائی » که بخش بزرگی از نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین را با شعارهای به ظاهر مترقی اغوا کرده و چند صد تن آنها را قربانی سیاستهای تسلیم طلبانه و ضد مردمی شان کردند. از جهت دیگر "ساما" با تسلیمی به دولت دست نشانده و ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی » مدرک و وسیله ای در دست گروه های ارتجاعی اسلامی داد تا علیه نیروهای مربوط به جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در جبهات جنگ و در کشورهای ایران و پاکستان تبلیغات تخریبکارانه کردند تا ذهنیت توده های عوام را نسبت به آنها مغشوش سازند. و باین صورت ضربات شدید چند جانبه نیروهای انقلابی و مترقی را هر چه بیشتر تضعیف کرد. بعد از تجاوز نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین ناتوان به افغانستان بتاريخ 7 اکتوبر سال 2001 میلادی و تشکیل دولت دست نشانده به رهبری کرزی مزدور؛ افراد هر دو تشکل رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب «رهائی - راوا» و «ساما» در کنار باندهای خلقی پرچمی سازائی، جهادی، "افغان ملتی" ها و دیگر خائنین و قاتلین مردم

افغانستان در دولت جمهوری اسلامی دست نشانده استعمار شرکت کرده و به مقامهای وزارت، معینیت، ولایت و ریاست رسیدند.

با شکست نظامی سوسیال -امپریالیسم « شوروی» و خروج ارتش اشغالگرا از افغانستان و فروپاشی سوسیال امپریالیسم « شوروی»، رژیم مزدور تحت رهبری نجیب الله جلاد نیز دچار فروپاشی گردیده و جناحهای مختلف آن بر اساس تعلقات ملیتی شان به گروه های اسلامی تسلیم شده و در دولت اسلامی شرکت کردند. بعبارت دیگر به گفته برادر بزرگ شان " برهان الدین ربانی" که می گفت: " اینها دیگر کمونیسم شان را رها کرده و به دامن پر عطفوت اسلام پناه آورده اند و ما آنها را مورد عفو قرار دادیم". در اولین روز اعلام "دولت اسلامی"، صبغت الله مجددی این خاین وطن فروش "عفو عمومی" همه جنایتکاران را اعلان نمود. تعداد زیادی از سران و کدرهای نظامی و ملکی و خادیمهای شکنجه گر رژیم خلقی پرچمیها به کشورهای غربی پناهنده شده و جناح تحت رهبری شهنواز تلی به " آی اس آی" دولت پاکستان تسلیم شده و بعداً به گروه طالبان پیوست. باید تذکر داد که تعداد زیادی از گروه های اسلامی در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان با دولت مزدور و اشغالگران روسی رابطه داشته و با آنها پروتوکول عدم تعرض و همکاری امضا کرده و از آنها سلاح و مهمات و پول می گرفتند، از جمله احمد شاه مسعود که در سال 1983 به دولت مزدور و قوای اشغالگران روسی تسلیم شده و با آنها پروتوکول امضا کرد. وی این همکاری را با دشمنان خونخوار مردم افغانستان تا آخر ادامه داد. او راه سالنگ را برای ارتش غارتگر امن نگه داشت تا به سهولت و با مصارف کم سلاح و مهمات و وسایل نظامی را جهت سرکوب مردم و ویرانی کشور انتقال دادند. این آقا تا زمانی که زنده بود از جانب هواداران داخلی و خارجی اش « شیر پنجشیر» لقب گرفت و بعد از "مرحوم" شدن توسط برادران اسلامی اش از جانب دولت دست نشانده استعمار به رهبری کرزی مزدور، لقب « قهرمان ملی» به او داده شد.

با سقوط رژیم طالبان قدرتهای اشغالگر همه گروه های جنایتکار و خاین و وطن فروش منجمله باندهای خلقی پرچمی، «سازائی»، «سفرائی» را در دولت دست نشانده بخدمت گرفتند. این شیوه ای گزینش مزدور برای قدرتهای استعماری و امپریالیستی در طول تاریخ بوده است. زیرا استعمار و امپریالیسم با اتکاء به طبقات و نیروها و گروه های ارتجاعی و خود فروخته، وطن فروش، خاین و جنایتکاری می تواند سلطه ای خود را بر کشورها و خلقها تحمیل کنند. قراریکه قبلاً تذکر یافت؛ شرکت گروه های ارتجاعی اسلامی در جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و اشغالگران روسی نه بخاطر کسب استقلال کشور و آزادی خلق که به منظور تأمین منافع طبقاتی خود آنها و منافع حامیان امپریالیست آنها بود. و تبنای و سازش و اتحاد آنها با باندهای خلقی پرچمی سازائی ملیشه ای و شرکت این قاتلین مردم در دولت اسلامی ناشی از خصلت تضاد بین این گروه ها و دسته بندیهای ارتجاعی دشمن مردم افغانستان است. فقط تضاد خلق و نیروهای واقعا انقلابی با طبقات فئودال و کمپرادور و امپریالیسم (که گروه های ارتجاعی مختلف "مذهبی" و "غیر مذهبی" نمایندگان منافع طبقاتی آنها هستند) از جمله تضادهای انتاگونیستی، آشتی ناپذیراند. از این طریق است که مردم افغانستان می توانند دشمنان اصلی و دوستان واقعی خود را بشناسند. اکنون هم مردم ما نباید به جنگ بین ارتشهای اشغالگر و دولت دست نشانده و گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی و القاعده و داعش، دچار اشتباه شوند. اینها در این جنگ اهداف و منافع طبقاتی مشترکی دارند و جنگ آنها در همین جهت ادامه دارد و هر زمان که منافع آنها ایجاب کند ترک مخاصمت کرده و جنگ را متوقف می کنند. ادامه جنگ بین اینها به منظور دروختن و سرکوب دایمی خلق افغانستان و جلوگیری از شکل گیری نهضت آزادی خواهانه توده های مردم و جنبش انقلابی مردمی است. و تضاد بین قدرتهای امپریالیستی جهانی به سرکردگی ابر قدرت امپریالیستی امریکا و گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف پاکستانی، گروه القاعده، داعش یا "خلافت اسلامی"، جبهه النصره، جیش الاسلام، احرار شام در عراق، لیبی، سوریه، یمن، بوکوحرام (در نیجیریه) و دیگر گروه های اسلامی همسخن شان

در دیگر کشورهای جهان دارای چنین ماهیت و خصلتی بوده و روابط و برخوردهای آنها بر همین مبنای صورت می‌گیرد.

جنگ جنایتکارانه در افغانستان در جهت اهداف غارتگرانه قدرتهای امپریالیستی امریکا و ناتو و دولت پاکستان و گروه های ارتجاعی اسلامی طالبان، حقانی و گلب الدین و القاعده و داعش جریان دارد. استراتژی امپریالیستهای امریکائی و ناتو ادامه اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها بر افغانستان طی یک ونیم دهه اخیر بر اساس اهداف سلطه جویانه آنها بوده و جهت اغوای خلق افغانستان ظاهراً آنرا زیر نام "جنگ علیه تروریسم" آغاز کرده و ادامه می دهند. از جهت دیگر دولت پاکستان نفوذ و سلطه بر افغانستان را از اهداف اصلی اش دانسته و مداخلات آشکار و پنهان اش را در افغانستان "توجیه" می کند. چون بین دولت پاکستان و هند بر سر "مسئله کشمیر" یک نزاع طولانی مدت وجود دارد؛ لذا دولت پاکستان تلاش دارد تا نفوذ و سلطه دولت هند را در افغانستان محدود سازد. و نفوذ و تسلط بر دولت افغانستان امکان غارت منابع طبیعی سرشار و زمینه صدور اموال و اجناس و سرمایه گذاریهای پر منفعت را در سطح گسترده برای فئودال کمپرادورهای پاکستانی مهیا می سازد. و نیز افغانستان منحصراً راه مناسب ترانزیتی برای صدور کالا و اجناس پاکستانی به کشورهای آسیای میانه و واردات مواد خام و انتقال انرژی ارزان از این کشورها با سهولت و به قیمت مناسب، می باشد. فئودال کمپرادورهای حاکم بر پاکستان حدود چهل سال است که افغانستان بحران زده و به شدت تضعیف شده را از طریق گروه های ارتجاعی اسلامی و دولت های تحت رهبری آنها (در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور خلقی پرچمپها و ارتش اشغالگر سوسیال-امپریالیسم «شوروی»، در زمان دولت اسلامی گروه های جهادی و ملیشه ای، در زمان امارت اسلامی طالبان و تسلیح و تمویل و رهبری جنگ گروه های طالبان، حقانی و گلب الدین و القاعده طی بیش از یک دهه اخیر) به حوزه نفوذ و سلطه و تجاوزشان مبدل کرده اند. دولت پاکستان همواره با زبان دیپلوماسی و گاهی هم بگونه صریح تجهیز و تمویل و حمایت از گروه های طالب و القاعده و حقانی و گلب الدین را (که زیر نام جنگ علیه ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور آنها، به خلق این سرزمین خیانت و جنایت می کنند) بیشتر مانع آن رابعنوان اعمال فشار بر دولت مزدور در افغانستان بیشتر مانع «توجیه» می کند تا این دولت روابط و مناسبات گسترده اش با دولت هند را تا آن حدی محدود سازد که دولت پاکستان می خواهد و همچنین پذیرش خواستههای دیگر آن در افغانستان. دولت پاکستان مداخلات اش را در افغانستان جلوگیری از مداخلات دولت هند از طریق خاک افغانستان به خاک پاکستان می خواند. زیرا دولت پاکستان مدعی است که بخشی از طالبان پاکستانی تحت رهبری ملا فضل الله که با دولت پاکستان در مخالفت قرار گرفته است، در افغانستان بود و باش داشته و از خاک افغانستان منافع دولت پاکستان را تهدید کرده و از جانب دولت هند و پاکستان کمک و تمویل می شود. و ادعای دیگر دولت پاکستان اینست که دولت هند و پاکستان برای جدائی طالبان ملیت بلوچ در صوبه بلوچستان کمک میکنند و این کمکها را از طریق کونسولگریهای دولت هند و پاکستان در ولایات قندهار و ننگرهار افغانستان انجام می دهد. دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند نیز سعی دارد تا از طریق نفوذ و سلطه بر دولت افغانستان نفوذ و سلطه دولت پاکستان را در افغانستان محدود سازد. و به لحاظ اقتصادی بازار افغانستان را تصرف نموده و بر منابع و ذخایر افغانستان دست نیابد. از اینرو طی پانزده سال اخیر بیش از دو میلیارد دلار برای دولت افغانستان در جهت اعمار برخی از پروژه های بزرگ و ساختمانها، تربیت افسران ارتش و پولیس، دادن تجیزات نظامی و بورسهای تحصیلی برای فارغان مکاتب و دیگر عرصه ها "کمک" کرده است. و خواست دیگر دولت هند تصرف بر بازارهای کشورهای آسیای میانه و دسترسی بر مواد خام و انرژی ارزان است. خواست دیگر دولت پاکستان اینست که گروه های منسوب به "ائتلاف شمال" در دولت از نفوذ کمی برخوردار باشند تا از این طریق نفوذ و سلطه امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت هند و دولت ایران بر افغانستان محدود شود. همچنین دولت پاکستان هدف دارد که بعد از «ختم» اشغال نظامی و تسلط

استعماری مستقیم امپریالیسم امریکا و ناتو، افغانستان را بکمک دولتهای امریکا و انگلستان دوباره تحت قیمومیت قرار دهد و یا دولتی در افغانستان روی کار آید که وابسته و مطیع دولت پاکستان باشد، تا از این طریق بتواند به اهداف غارتگرانه اش دستیافته و خط نام نهاد "دیورند" را رسمیت بخشد. باختصار اینها مسائلی اند که محتوی استراتژی و کنه اهداف عمده دولت های پاکستان و هند را در افغانستان و منطقه تشکیل می دهد و به اضافه اهداف پنهانی آنها. از آنجاییکه امپریالیسم امریکا و امپریالیسم بریتانیا، طی چندین دهه دولت پاکستان را نوکرو خدمتگار قابل اعتماد شان در منطقه می دانند و از جهت دیگر این خواستها و استراتژی دولت پاکستان (نفوذ و تسلط همه جانبه بر افغانستان و تحدید نفوذ و سلطه دولت هند در کمترین حد آن، جلوگیری از نفوذ و تسلط گسترده امپریالیسم فدراسیون روسیه [خاصاً که طی یکسال اخیر اختلافات و تضاد بین امپریالیسم فدراسیون روسیه و امپریالیسم امریکا و برخی از کشورهای عضو ناتو متحد نزدیک امریکا بر سر مسئله اوکراین و سوریه تشدید شده است] و محدود کردن نفوذ و سلطه دولت ایران در افغانستان و همچنین حمایت دولت پاکستان از گروه های مختلف اسلامی و تربیت و تجهیز و تهیه پناه گاه برای آنها) را نیز در راستای استراتژی منطقه ای و اهداف جهانی شان خاصاً در کشورهای اسلامی میدانند؛ لذا در برابر تمام تجاوزات و تخریبکاریها و اقدامات خصمانه دولت پاکستان علیه خلق و سرزمین افغانستان که از طریق گروه های وحشی و جنایتکار طالبان و حقانی و گلب الدین و القاعده صورت می گیرد، سکوت اختیار کرده و از منافع و اهداف دولت پاکستان در افغانستان جهت داری کامل نموده و این موضع خود را شایدانه با لفافه دیپلماتیک بیان کرده و در عمل نیز انجام داده و می دهد. و مداخلات خاینانه و اهداف شوم دولت ارتجاعی پاکستان علیه خلق و خاک افغانستان در همسویی با استراتژی و اهداف غارتگرانه امپریالیسم امریکا و متحدین آن صورت می گیرد. در حالیکه گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین نیروهای نظامی امریکا و ناتو را مورد حملات مرگبار قرار میدهند و تاکنون حدود دوونیم هزار تن عسکر امریکائی و بیش از پنج صد تن عسکر ناتورا در افغانستان کشته اند؛ ولی ارتش امریکا و ناتو از حملات نابود کننده علیه این گروه ها خودداری کرده و دولت امریکا و دیگر اعضای ناتو از جمله دولت انگلستان بگونه نهان و آشکار با این گروه ها رابطه دارند. و به همین صورت دولت دست نشانده برهبری حامد کرزی و غنی احمدزی تا کنون به دستور با داران امریکائی و "ناتو" ئی شان چنین سیاست و روشی را تعقیب کرده و می کنند. و این عمل خاینانه آنها بارها توسط بخشهای از ارتش و پولیس دولت مزدور افشا شده است. از جانب دیگر دو جناح تشکیل دهنده دولت دست نشانده برهبری غنی احمدزی و عبدالله علاوه بر اختلافات و تضاد بر سر تقسیم مقامهای دولتی؛ جناح عبدالله عمدتاً گروه های منسوب به " ائتلاف شمال" روی مسئله نحوه ای برخورد با گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین و شیوه برخورد و چگونگی تأمین روابط با دولت پاکستان اکثراً با جناح غنی احمدزی در تعارض و مخالفت قرار داشته و خواهان روابط و مناسبات نزدیک با امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت هند و دولت ایران است. همچنین بطور مکرر گزارش میشود که گروه ها و عناصر قدرتمندی در درون دولت مزدور وجود دارند که در جهت تضعیف هر چه بیشتر دولت پوشالی با گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین کمک کرده و با استخبارات دولت پاکستان رابطه دارند. اوضاع افغانستان من حیث کشوری اشغال شده و تحت سلطه استعماری امریکا و چند کشور عضو ناتو و تداوم جنگ جنایتکارانه و همچنین شدت تضادهای درونی گروه های داخل و خارج دولت دست نشانده؛ اوضاع و شرایط فاجعه باری را برای خلق مظلوم و ستم کشیده افغانستان تحمیل کرده اند که دورنمای آن در آینده نیز نهایت بغرنج و تاریک به نظر می رسد. مردم ما خاصاً روشنفکران مترقی و آزادی خواه بیش از این نباید اغفال شده و دچار این توهم شوند که دولت مزدور خواهد توانست و یا خواهد خواست آنها را از این ورطه نجات دهد! هرگز چنین نخواهد شد! زیرا این دولت پوشالی و دست نشانده استعمار و امپریالیسم و از جمله دشمنان سوگند خورده خلق کشور بوده و بخشی از دسته بندیهای امپریالیستی ارتجاعی را تشکیل میدهد که توده های خلق را در چنگالهای خونین شان عذاب می دهند. و درک و فهم از پیچیدگی مسایل و اوضاع کنونی کشور و نیرنگبازیهای استعماری قدرتهای

امپریالیستی و گروه های ارتجاعی مزدور و چگونگی عملکرد تضادهای درون قدرتهای امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی و گروه های ارتجاعی اسلامی و سایر گروه های مزدور ارتجاع و امپریالیسم در افغانستان و شناخت از ماهیت و خصلت این تضادها (تضادهای درون دشمنان که خصلت غیرانتاگونیستی دارند) و نیز شناخت از ماهیت و خصلت تضاد خلق با نظام فئودال کمپرادوری و امپریالیسم تضاد انتاگونیستی است. و خلق افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی و مترقی باید به این مسئله از دید طبقاتی نگریسته و به موجودیت تضادهای طبقاتی و ملی جامعه از جمله تضاد اساسی (تضاد خلق با فئودالیسم و کمپرادوریزم و امپریالیسم) و تضاد عمده در شرایط کنونی (تضاد بین خلق و امپریالیست‌های اشغالگر و دولت مزدور آنها) توجه جدی نمایند. و با حل تضاد عمده و تضاد اساسی از طریق مبارزه انقلابی پرولتاری است که خلق افغانستان از این پرتگاه و ته‌لکه نجات خواهند یافت. در آن صورت است که دیگر هیچ زمینه و امکانی برای قدرتهای امپریالیستی غارتگر و دولت‌های ارتجاعی توسعه طلب منطقه و خارج منطقه و گروه های اسلامی وحشی و جنایتکار وجود نخواهد داشت تا افغانستان را مورد تجاوز و تاخت و تاز قرار داده و بر سر نوشت سیاسی خلق کشور مسلط شوند.

با شکست نظامی ارتش اشغالگر روسی و سقوط دولت دست نشانده آنها و تشکیل دولت اسلامی، اختلافات و تضاد بین گروه های تشکیل دهنده دولت اسلامی بر سر تقسیم قدرت دولتی تشدید شده و چون سگان گرسنه به جان همدیگر افتادند. با اشتعال جنگ جنایتکارانه بین گروه های متشکله دولت اسلامی دور دیگری از کشتار و جنایت و تجاوز علیه خلق ستم‌دیده افغانستان آغاز گردید. این دارودسته های جنایتکار و مزدور بخش اعظم شهر کابل را ویران کرده و بیش از (60) هزار تن را بقتل رسانده و هزاران تن را مجروح و معلول کردند. گروه های متشکله دولت اسلامی بصورت پلان شده اموال و دارائیهای هندوها و سیکها را غارت کرده و اکثر آنها را مجبور به ترک کشور کردند. ارتشهای شخصی هر یک از این گروه ها که اکثراً متشکل از عناصر لومپن و اوباش هستند، چنان فضای از کشتار و غارتگری و تجاوز در شهر کابل به راه انداختند که خاطره داستانهای جنایات و غارتگریها و تجاوز و ویرانگریهای ارتش چنگیز و تیمور لنگ را برای نسلهای کنونی کشور زنده کردند. این جنگ غارتگرانه حدود پنج سال ادامه یافت و امپریالیست‌های امریکائی و اروپائی و دولت‌های پاکستان و عربستان، نیروی دیگری بنام " حرکت اسلامی طالبان" را وارد صحنه جنگ نمودند تا گروه های دولت اسلامی را از صحنه بیرون کرده و زمینه را برای تشکیل دولت متمرکز فئودال کمپرادوری آماده کرده تا شرایط برای بهره کشی از خلق افغانستان و غارت منابع کشور و تحقق اهداف شان در منطقه فراهم گردد. جنگ بین بخشهای از دولت اسلامی بنام " ائتلاف شمال" و گروه طالبان که از جانب ارتش پاکستان، گروه القاعده، گروه های اسلامی پاکستانی و جناحی از خلقی ها کمک و حمایت می شد، در تمام ولایات افغانستان گسترش یافت. و گروه های " ائتلاف شمال" از جانب امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت ایران و دولت هند تسلیح و تمویل می شدند. این دور دیگری از کشتار و جنایت و تجاوز و غارتگری علیه خلق افغانستان بود که برای پنج سال دیگر ادامه یافت. گروه طالبان در مدت زمان کوتاهی بر اکثریت بخشهای افغانستان تسلط یافته و امارت اسلامی را تشکیل داد. هر دو جناح این جنگ غارتگرانه سبعانه ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق افغانستان مرتکب شدند. رژیم قرون وسطائی طالبان در مناطق تحت تسلط اش علاوه بر ستم شدید مذهبی علیه پیروان مذهب شیعه و هندوها و سیکها که ستم ملی شئون‌یستی را بشیوه فاشیستی علیه خلقهای ملیتهای غیر پشتون اعمال کردند. ستم چند جانبه بر زنان را با شدت انجام دادند. امارت اسلامی در ولایات پروان و کاپیسا اراضی زراعتی و باغها و خانه های مردم را به آتش کشیده و برنامه کوچ اجباری را با وحشت و بربریت عملی کرده و صدها خانواده را با جبر و زور از مناطق شان به ولایت کابل و ننگرهار انتقال و در کمپها اسکان دادند. شدت فشار انواع ستم و وحشیگریهای " امارت اسلامی" طالبان خاصاً ستم مذهبی و ستم ملی شئون‌یستی و ستم بر زنان مردم را بسته آورده بود. روزی جمعی از اهالی شهر هرات جهت

شکایت از شدت مظالم و بدرفتاریهای مامورین امنیتی رژیم نزد والی حکومت طالبان رفتند؛ اونه اینکه به شکایت آنها وقعی نگذاشت که آنها را تهدید کرده و اخطار داد که در صورت تکرار چنین عملی، اهالی شهر هرات را به ولایات دیگر کوچ میدهم.

با فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی در نیویورک در سال 2001 میلادی امپریالیسم امریکا بر اساس اهداف و نقشه های توسعه طلبانه اش در افغانستان و منطقه؛ در اولین روز واقعه (11 سپتمبر) حتی قبل از انجام تحقیقات ابتدائی درباره عاملین آن، گروه القاعده را متهم معرفی کرده و بتاريخ (7) اکتوبر افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و رژیم طالبان را سقوط داد. در این تهاجم نظامی نیروهای "ائتلاف شمال" در همکاری کامل با قوای اشغالگر قرار گرفتند و بار دیگر علیه خلق و کشور دست به خیانت و جنایت زدند. امپریالیستهای امریکائی و متحدین ناتو آن و ارتش مزدور "ائتلاف شمال" با کشتار چند هزار تن از توده های مردم و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان متوسل به ترندهای استعماری شده و اذهان مردم افغانستان را (که طی 24 سال جنگ و کشتار و غارتگری، خاصاً که از ستمگریهای رژیم قرون وسطائی طالبان به ستوه آمده و به رمق رسیده بودند) از واقعیت اشغال نظامی و وضعیت مستعمره بودن کشورشان منحرف ساختند. اینها کنفرانس استعماری شهر پیتزبورگ (بن جرمی را تحت سرپرستی ملل متحد دایر کرده و "جمهوری اسلامی" متشکل از تمام گروه های جنایتکار و وطن فروش و قاتل مردم افغانستان از جمله گروه های جهادی و ملیشه ای، خلقی پرچمیها، "افغان ملتی ها" و تکنوکراتهای وطن فروش تشکیل داده و مانند دولت اسلامی و امارت اسلامی بر مردم افغانستان تحمیل کردند. قدرتهای امپریالیستی حدود دو هزار "ان جی او" و بیش از سه هزار نهاد «جامعه مدنی» تشکیل داده و ده ها تلویزیون و بیش از صد رادیو و بیش از چهار صد نشریه را فعال ساختند که طی پانزده سال اخیر در جهت اغوا و گمراهی مردم افغانستان فعالیت می کنند. قدرتهای اشغالگر امریکائی و ناتو قبل از آغاز حملات نظامی به افغانستان به کمک تمام گروه های ارتجاعی جنایتکار و وطن فروش و تحصیل کرده های تسلیم طلب و خادم امپریالیسم و ارتجاع و گروه های اپورتونیستی و رویونیستی از جمله «سازمان رهائی-راوا»، «ساما» و دیگر همقماشان آنها، چنان مردم نا آگاه و زجر کشیده افغانستان را تحت تبلیغات گمراه کننده قرار دادند که به اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری قدرتهای امپریالیستی و ماهیت دولت دست نشانده آنها توجه نکرده و مقاومتی نشان ندادند. فقط گروه های واقعاً انقلابی پرولتری و گروه ها و افراد مترقی و آزادی خواه از اولین علیه تهاجم نظامی و اشغال استعماری کشور و جنایات سهمگین امپریالیستهای امریکائی و متحدین ناتو آنها و خیانت و وطن فروشی این همه گروه ها و تحصیل کرده های مرتجع و خود فروخته که بخدمت استعمار و امپریالیسم قرار گرفتند، موضع انقلابی و مترقی گرفته و جنایات و خیانتهای آنها را افشا و محکوم کرده و تا کنون به مبارزه ملی و طبقاتی علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده ادامه می دهند. همه این نهادها که به پول کشورهای امپریالیستی اشغالگر و دیگر کشورهای امپریالیستی و دولتها و نهادهای ارتجاعی فعالیت می کنند خاصاً بخش رسانه ای آنها به اشکال و شیوه های مختلف روحیه تسلیم طلبی و انقیاد پسندی را به مردم نا آگاه القا کرده و خاینانه اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی را «افغانستان نوین» و «فرصت طلایی برای بازسازی کشور» تبلیغ کرده و می کنند. از آنجاییکه امپریالیسم و استعمار ارتجاع پرور است؛ این سرمایه گذاریها بیشتر در جهت نوکراستخدام کردن و جاسوس تربیت کردن بوده تا "بازسازی" افغانستان و بهبود شرایط زندگی مردم. زیرا بر اساس ارزیابی نهادهای بین المللی مرتبط به خود قدرتهای اشغالگر حدود (40 درصد) مردم افغانستان در زیر خط فقر زندگی می کنند که رقم واقعی خیلی بیشتر از این است. و طبق گزارش "صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA)" درین اواخر (7.4 میلیون) تن در افغانستان با اثر جنگ و آفات طبیعی برای کمکهای فوری «بشر دوستانه» ضرورت دارند. باین عبارت که این کتله چند میلیونی بدون این «کمکها» ی ناچیز گذاره زندگی برای شان نهایت مشکل

است. افغانستان از جمله عقب مانده ترین کشورهای جهان بوده و فساد و اختلاس و رشوه در دولت مزدور حد و مرزی ندارد. بیکاری و فقر و گرسنگی، اعتیاد به مواد مخدر و شیوع "ایدز" و دیگر امراض میکروبی و پرازیتی و امراض روانی بیدامی کند. قدرتهای اشغالگر مدعی اند که طی بیش از یک دهه (114) میلیارد دلار به دولت و پروژه های مورد نظر آنها در افغانستان مصرف کرده اند. در حالیکه طبق ادعای "بازرسان" خود کشورهای امپریالیستی بخش اعظم این پولها توسط مامورین عالی رتبه ملکی و سران ارتش اشغالگر و مقاطعه کاران خود کشورهای امپریالیستی و اراکین دولت دست نشانده آنها اختلاس و چپاول شده اند. البته هدف اصلی قدرتهای امپریالیستی تداوم اشغال نظامی و تحت سلطه استعماری نگهداشتن افغانستان با موقعیت جیواستراتژیکی و جیوپولیتیک مهم آن در این منطقه آسیا است و امپریالیستهای اشغالگری یک و نیم دهه از تولید تریاک و هیروئین و حشیش سالانه بیش از (60) میلیارد دلار بدست آورده اند. ترفند دیگر آنها اعلام «دموکراسی» است که بنام آن "انتخابات های" نمایشی برای تعیین اعضای پارلمان و رئیس دولت دست نشانده را برگزار می کنند. در حالیکه در یک کشور اشغال شده و مستعمره و در یک دولت اسلامی متشکل از باندهای جنایتکار و قاتل مردم افغانستان؛ «دموکراسی، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و عقیده و از این قبیل» یک مضحکه است. و جریان این انتخابات ها و افتضاحات تقلبها در آنها طی یک و نیم دهه ماهیت طبقاتی و استعماری این «دموکراسی» را بدفعات آشکار ساخته است.

ترفند دیگر قدرتهای اشغالگر ایجاد «کمیسون مستقل حقوق بشر» در چوکات دولت دست نشانده است. از آنجاییکه قدرتهای امپریالیستی امریکا و ناتو، همه گروه های جنایتکار و قاتل مردم افغانستان را در دولت دست نشانده جمع کرده اند؛ لذا پیش بین بودند که هزاران تن از مردم افغانستان به خونخواهی عزیزان شان و نیز انواع جنایت و تجاوز و ستم ای که طی بیست و پنج سال قبل از اشغال افغانستان توسط امریکا و ناتو از جانب این باندهای جنایتکار و مزدور بر آنها اعمال شده است، برخوانند. لذا «کمیسون مستقل حقوق بشر» را تشکیل دادند تا باین وسیله آنها را اغفال و اغوا کنند. رئیس، کمیشنرها و سایر مامورین این کمیسون با شیادی تمام و با نیرنگهای ارتجاعی توده های مردم را طی یک و نیم دهه فریب داده اند. از جهت دیگر اکثریت قاطع اعضای پارلمان دولت دست نشانده را نمایندگان تمام گروه های جنایتکار و خاین به خلق و میهن تشکیل می دهد، در یک اقدام خاینانه و ضد مردمی "قانون عفو" تمام جنایتکاران را در سال (1386) تصویب کرد. باین معنا که احزاب و گروه های که از کودتای ننگین "ثور" سال 1357 تاکنون علیه خلق افغانستان مرتکب جنایت و خیانت و تجاوز و ستم و نقض حقوق انسانی آنها شده اند از پیگرد و بازپرسی و محاکمه و کیفر معاف هستند. و باین صورت ماهیت و ارزش کار و نقش «کمیسون مستقل حقوق بشر» دولت استعماری و مؤثریت آن در این زمینه عیان می گردد. این کمیسون مدعی است که طی پنج سال اول کاری اش گویا مشغول مستند سازی درباره موارد جنایات و تجاوزات و نقض حقوق بشر در افغانستان بوده است. و همچنین مدعی است که: "گزارش «پروژه عدالت انتقالی» را تهیه کرده و چندین سال قبل در اختیار دولت گذاشته است؛ اما اراده سیاسی برای نشر آن موجود نیست". این کمیسون که یکی از ارگانهای نظام مستعمراتی است؛ طی این سالها صرف مشغول گزارشدهی از برخی وقایع "نقض حقوق بشر" در افغانستان بوده است. در حالیکه طی یک و نیم دهه اخیر همه روزه جنایات و تجاوزات شنیع و ضد انسانی از کشتار و تجاوز جنسی به کودکان و ده هامورد نقض حقوق انسانی مردم در ولایات و ولسوالیها از جانب ارتشهای اشغالگر و ارتش و پولیس دولت مزدور و باندهای مسلح مربوط به اراکین بلند پایه دولت و فئودالها و خوانین و سران اقوام و قوماندانهای گروه های جهادی و ملیشه ای علیه توده های مردم صورت می گیرد؛ ولی «کمیسون مستقل حقوق بشر» محتوی این همه جنایات و اجحافات سهمگین را، زیر نام صرف «نقض حقوق بشر» می خواند؛ آنها که از ده ها مورد جنایت و تجاوز و نقض حقوق انسانی توده های مردم یکی را گزارش میدهد. اینست ماهیت «کمیسون مستقل حقوق

بشر» دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم. این کمیسیون و نهادهای «جامعه مدنی» و دیگر تشکلهای سیاسی ارتجاعی منجمله گروههای رویونیستی مانند «سازمان رهائی افغانستان - راوا- حزب همبستگی افغانستان» و «سازمان انقلابی...» و «ساما» همه ساله در روز (10) دسمبر («روز جهانی حقوق بشر») جهت فریب مردم افغانستان محافلی برپا می کنند و یا تظاهرات تشکیل می دهند و درباره «حقوق بشر» یاوه گوئی می نمایند. ولی تقریباً همه ای آنها از دولت دست نشانده متشکل از جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان در چهاردهه اخیر می خواهند که: «جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر را به محاکمه بکشاند!». این ترفند و شیادی در جهت اغوای مردم افغانستان است. گروه های اپورتونیستی و رویونیستی از یک طرف «مخالفت» ظاهری خود را با دولت دست نشانده و قدرتهای امپریالیستی اشغالگر با شعارهای کذائی ابرازی می کنند و از جهت دیگر از آنها می خواهند که «جنایتکاران و مجرمین جنگی و ناقضان حقوق بشر محاکمه کنند!» و برخی از این گروه ها صرف از جنایتکاران «دهه هفتاد» خورشیدی یاد می کنند، یعنی جنایتکاران مربوط به احزاب و گروه های جهادی و طالبی. و باین صورت درباره جنایتکاران باندهای خلقی پرچمی سازائی ملیشه ای و جنایتکاران پانزده سال اخیر با بیشرمی و سفاهت سکوت می کنند. «حقوق بشر خواهی» این گروه ها و نهادهای مانند «حقوق بشر خواهی» حامیان آنها، دولت های امپریالیستی است که برای آن گلوپاره می کنند. در حالیکه بعد از سقوط رژیم نجیب الله جلا داد، صدها تن از سران و کدورها و هزاران تن از اعضای دولت مزدور خلقی پرچمی که هولناک ترین جنایات را علیه خلق افغانستان مرتکب شده اند به کشورهای اروپائی و امریکا و استرالیا و کانادا و دیگر کشورهای امپریالیستی رفته و اکثریت آنها پناهندگی سیاسی گرفته اند. و مردم افغانستان بصراحت مشاهده می کنند که قدرتهای اشغالگر این جنایتکاران و قاتلین و شکنجه گران را در دولت مستعمراتی جمع کرده و در کنار دیگر گروه های همسخن شان علیه آنها به خیانت و جنایت ادامه می دهند. بهمین صورت ده ها تن از جنایتکاران مربوط به گروه های جهادی در کشورهای اروپائی و امریکا پناهندگی سیاسی گرفته اند. و برخی از کشورهای اروپائی از جمله کشورهالند به منظور اغوای مردمان شان از جمله چندین هزار تن از جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر فقط دو- سه تن آنها را به «محاکمه» کشیده و درباره ای آن بشکل گسترده تبلیغات می کند که گویا جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان را به محاکمه کشیده اند. اینست نموده ای از «عدالت خواهی» امپریالیستها و ایادی آنها که همه ساله احزاب و گروه های رویونیستی و دیگر گروه ها و احزاب ارتجاعی و نهادهای بنام «جامعه مدنی» موضوع به «محاکمه کشیدن جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر در افغانستان» را علم کرده و شیادانه از دولت دست نشانده و حامیان امپریالیست آنها «داد خواهی» می کنند! در حالیکه این موضوع کشتار بیش از یک و نیم میلیون تن از خلق افغانستان است که توسط دشمنان طبقاتی و ملی آنها از کودتای «ثور» تاکنون (طی چهاردهه اخیر) صورت گرفته است، علاوه از خیانت های ننگین که انواع جنایات وستم و تجاوزاتی که طی این مدت بر توده های خلق رو داشته و صدمات روانی و جسمی جبران نا پذیری بر آنها وارد کرده اند. و مبارزه با خطر به محاکمه کشاندن این جنایتکاران و قاتلین خلق و متجاوزین به حقوق انسانی آنها در عرصه های مختلف با مبارزه طبقاتی انقلابی پیوند دارد. در غیر آن هر ادعای در این زمینه چیزی جز ریاکاری به منظور فریب توده های خلق نخواهد بود. و «داد خواهی» از دولت دست نشانده بمعنای «داد خواهی» از خود این جنایتکاران و حامیان امپریالیست آنها بوده و شیادی برای اغفال و گمراه کردن های مردم می باشد. و خلق افغانستان زمانی می تواند این جنایتکاران سفاک را که طی حدود چهاردهه هولناک ترین جنایات و شنیع ترین تجاوزات را علیه آنها انجام داده اند به محاکمه کشیده و به سزای اعمال ننگین شان برساند که خود را از سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت پوشالی دست نشانده آنها نجات دهند. و این هدف زمانی بر آورده می گردد که خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان با مبارزه انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی

وناتو دولت دست نشانده آنها وکلاً نظام فئودال کمپر ادوری راسرنگون کرده و سلطه امپریالیسم را قطع نموده و نظام طبقاتی خلق را برقرار کنند.

- سرنگون باد سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتوو دولت دست نشانده آنها!

- مرگ برباندهای جنایتکار " خلقی " پرچمی، " سازائی"، "سفزائی"، ملیشه ای این چاکران فرومایه امپریالیسم و استعمار!

-مرگ برگروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار طالبان، حقانی، گلب الدین، القاعده و داعش این خود فروخته های جاده صافکن استعمار و امپریالیسم!

- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!

6 جدی سال 1394 خورشیدی (27 دسمبر 2015 میلادی)

(پولاد)